

فریادهای ماندگار تاریخ

غلامرضا گلای زواره

نگاهی به فریادها، هشدارها و مواضع عالمان شیعه در برابر نفوذ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بیگانگان در تاریخ معاصر

آیت‌الله ملاعلی کنی و مبارزه با عهدنامه نفوذ

آیت‌الله ملاعلی کنی (۱۲۲۰ - ۱۳۰۶ق) فقیه فرزانه و مرجع عالی‌مقام شیعیان در قرن سیزدهم هجری، در مقابل روابط خارجی حاکمان قاجار بسیار حساس بود و درباره خطر نفوذ بیگانگان در فرهنگ، اقتصاد و سیاست کشور اسلامی ایران، به کارگزاران وقت هشدار داد؛ اما از آن سوی، میرزا حسین خان سپهسالار (مشیرالدوله)



صدر اعظم وقت ناصرالدین شاه قاجار برای تحقق اهداف شوم بیگانگان تلاش می‌کرد. از جمله خیانت‌های وی، اعطای امتیاز به بارون ژولوس دو روتیر یهودی آلمانی است که به تابعیت دولت انگلستان درآمد بود. صدر اعظم مذکور به دلیل این خوش‌خدمتی رشوه کلانی از روتیر دریافت کرد و ننگ بدنامی و خیانت را به خود اختصاص داد.^۱ به موجب این قرارداد، تمام ثروت ملی ایران از جمله معادن و جنگل‌ها به این فرد بیگانه واگذار شد. آن امتیاز نامه چنان شرم‌آور و پرعارضه بود که حتی لرد کرزن اعلام کرد: قرارداد روتیر، کامل‌ترین و غیرعادی‌ترین تسلیم تمام منابع یک دولت به دست خارجی است که شاید بتوان آن را در خواب دید و در تاریخ، کم‌تر نظیری دارد.^۲

تزار روسیه در ملاقات با ناصرالدین شاه قاجار، به وی گفت: اعلی‌حضرت با اعطای این امتیاز، تمام منابع ثروت کشورتان را در دست به بارون روتیر بخشیده‌اید، جز هوایی که ایرانیان برای نفس کشیدن لازم دارند که آن هم قابل معامله نبوده است.^۳

بعد از افشای ماهیت این قرارداد ننگین، روحانیت آگاه و بیدار به صحنه آمد و ضمن آگاه کردن مردم نسبت به این فاجعه شوم، به مقابله با چنین سند ننگینی پرداختند که آیت‌الله حاج ملاعلی کنی در این خیزش نقش برجسته‌ای داشت و افکار عمومی را به سوی لغو این امتیاز، هدایت کرد.^۴ آن فقیه فرزانه اعتقاد داشت که اجرای امتیاز روتیر موجب می‌شود

اروپائیان به ایرانیان سرازیر شوند و با هجوم اجانب در نقاط گوناگون، هویت دینی، فرهنگ مذهبی و استقلال کشور مورد مخاطره قرار گیرد. مکتوب اعتراض آمیز وی به شاه وقت قاجار، سند زنده‌ای از درایت، هوشیاری و فراست آن مرجع معظم شیعیان است. در فرازی از نامه وی آمده است: «با شروط و تعهدات و موثقیق چندی از قرار مسموع و مکتوب در عهدنامه، آن که جمیع خلق مجبور به تسلیم اموال و املاک خود باشند، گمان ندارم [نه تنها] در شرع [مقدس] بلکه در سایر ادیان این قسم اجبارها شده باشد. با هجوم عموم فرنگیان در بلاد ایران کدام عالمی در ایران خواهد ماند و اگر بماند جانی و نفسی داشته باشد که یک دفعه وادینا واملتا بگوید.»^۵

اقتدار معنوی، نفوذ اجتماعی و صلابت حاج ملا علی کنی، خیزش اهالی تهران را در اعتراض به این قرارداد به همراه داشت، آنان برای انجام تکلیف دینی و پیروی از فرامین مرجع تقلید خویش از هیچ‌گونه فداکاری مضایقه نداشتند، لغو امتیاز و عزل مهره اصلی این قرارداد دو خواسته‌ای بود که علما و مردم بر آن اصرار می‌ورزیدند. شاه به محض بازگشت از سفر اروپا و پی بردن به خیزش اهالی مرکز به رهبری علما، سپهسالار را از مقام صدراعظمی عزل نمود و امتیاز روتیر را که براساس مفاد آن ایران تحت سلطه سیاسی و فرهنگی بریتانیا درمی‌آمد، لغو نمود.^۶

سیدجمال‌الدین اسدآبادی؛ نماد مبارزه با نفوذ غرب

یکی از رهبران نهضت‌های اصلاحی معاصر در جهان اسلام، سیدجمال‌الدین اسدآبادی همدانی است؛ همان عالم مبارز شیعی که بیدارگری را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای جوامع اسلامی را با واقع‌بینی ویژه‌ای تشریح کرد و راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد.



سیدجمال علاوه بر مبارزه با استکبار در بُعد سیاسی و اقتصادی خطر



آنان را تقویت کرد که در همان زمان سبب نهضت‌ها و جنبش‌هایی علیه استکبار گردید.^{۱۱}

مکاتبات روشنفکرانه

حرص و طمع بیمارگونه و سیری‌ناپذیر ناصرالدین شاه قاجار در فراهم آوردن ثروت‌های فراوان، دلبستگی به زندگی تجملاتی و حرم‌سرایی دربار و شیفتگی فوق‌العاده نسبت به تمدن غرب از یک‌سو و نقشه‌های کشورهای استیکاری از سوی دیگر و رقابت آنان در غارت منابع کشورهای



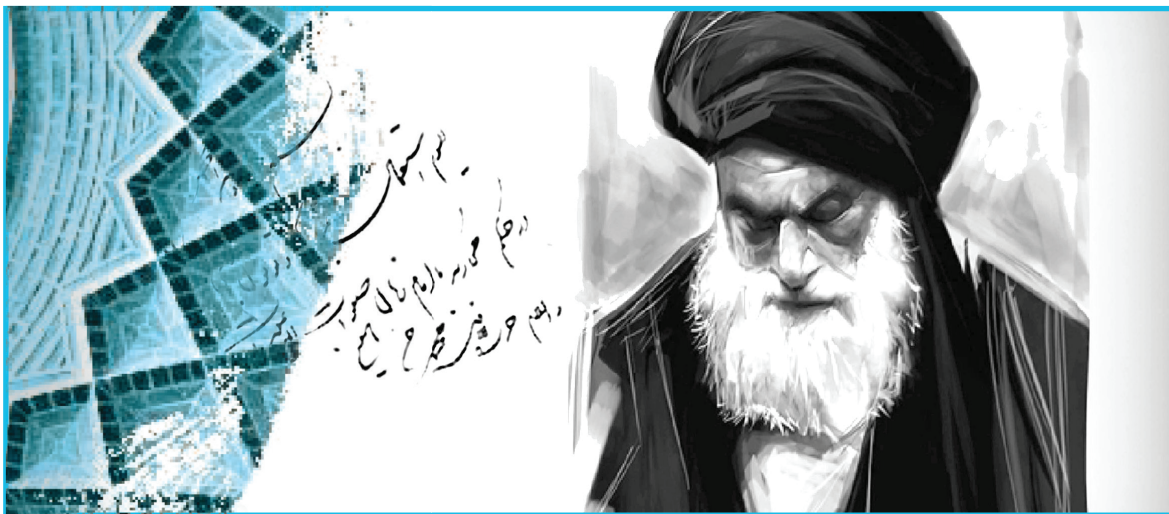
اسلامی باعث شد وی در نامه‌های مفصل و سرشار از آگاهی‌های دقیق و عمیق حوادث آن ایام را برای آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی مقیم سامرا یادآور شود. در بخش‌هایی از این مکتوب آمده بود:

این مرد تبهکار (ناصرالدین شاه قاجار) کشور ایران را به مزایده گذاشته و ممالک اسلامی را به اجنبی می‌فروشد. ای پیشوای دین! اگر به کمک ملت برنخیزی و کشور را با قدرت خود از چنگ این گناه‌کار بیرون نیاوری، طولی نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان درمی‌آید، آن وقت است که هر چه می‌خواهند می‌کنند و هر حکمی دلشان خواست، می‌دهند. علمای ایران هم سینه‌هایشان تنگ گردیده و منتظر شنیدن کلمه‌ای از تو هستند (که سعادت و نجاتشان در آن می‌باشد. نظریه توانایی و نفوذ کلمه‌ای که داری، در همه (بلاد ایران) مؤثر خواهد بود، به واسطه تو قدرت‌های اندک، جمع خواهد شد، یک کلمه تو سبب ایجاد وحدتی می‌شود که این بلاهای محیط به کشور ایران را برطرف ساخته و دین اسلام را حفظ نموده و جامعه دینی را (از گزند توطئه‌ها) مصون نگاه می‌دارد. علما و اهل تقوا در نتیجه دفاعی که از دین نمودند، از این مرد سرکش (شاه قاجار) سختی‌هایی کشیدند که در تاریخ نظیر ندارد و چون می‌خواستند بلاد مسلمین را از شر اجانب حفظ کنند، هر گونه تحقیر را متحمل شدند.^{۱۲} در فرازهایی از نامه سیدجمال خطاب به علمای ایران آمده بود که: از مدت‌ها پیش دول اروپا با حرص وافر می‌خواهند کشور ایران را زیر نفوذ خود درآورند، این‌ها هر وقت فرصتی یافته و مجالی به دست آورده‌اند، با نیرنگ و دسیسه به طوری که موجب نفرت و تهییج احساسات عمومی نشود، کوشیده‌اند در نقاط مختلف کشور برای خود نفوذی تولید نموده و زمینه حکومت‌نمودن بر آن‌جا را فراهم سازند ولی می‌دانند علما فریبشان را نمی‌خورند و در مقابل اراده آنان تسلیم نمی‌شوند، توده مردم همه دلبسته به علما و گوش به فرمان رؤسای دینی است، هر چه بگویند می‌پذیرند، دانشمندان هم پیوسته همت خود را صرف نگاهبانی دینی نموده، نه غفلت می‌ورزند و نه فریفته می‌شوند، نه مغلوب هوا و هوس خواهند شد. اروپایی‌ها نیز از موقعیت علما مطلع بوده و پیوسته منتظر تحول و مراقب فرصتند؛ زیرا هر گاه علما با ابهتی که در نظر عوام دارند، نباشند مردم با میل و رغبت به کنفاری پیوسته و برای این که خود را از چنگ این دولت (قاجار) نجات بدهند زیر پرچم آن‌ها درمی‌آیند. روی همین موازنه است در هر نقطه‌ای که نیروی علما کم شده، قدرت اروپائیان در آن‌جا بیش‌تر گردیده، به حدی که شوکت اسلام را در هم شکستند، نام دین را از آن‌جا محو ساخته‌اند.^{۱۳}

استعمار فرهنگی را گوشزد و تأکید می‌کرد اجانب در پی استحاله فرهنگ اسلامی و بی‌اعتقاد کردن مسلمانان به عقاید خود، هستند و به عکس، فرهنگ غربی را یگانه فرهنگ انسانی و سعادت‌بخش معرفی می‌کنند. سید به مسلمانان هشدار داد که روح صلیبی همچنان در غرب مسیحی زنده و شعله‌ور است، اروپا به‌رغم این که با ماسک آزادمثشی، هر گونه تعصبی را نکوهش می‌کند، خود به‌شدت در دام تعصب توأم با خصومت علیه مسلمانان، گرفتار است. او تصریح می‌کرد: اروپائیان چون اعتقاد دینی مسلمانان را استوارترین پیوند میان آنان می‌بینند، می‌کوشند تا با نام مخالفت با تعصب این پیوند را سُست کنند. او انگلستان را صرفاً قدرتی استعماری نمی‌دانست بلکه دولت بریتانیا را دشمن صلیبی مسلمانان می‌دانست و عقیده داشت هدف انگلستان، نابودی اسلام است و در برابر اجانبی که مصمم به حذف اسلام هستند می‌خواست روح جهان و مقاومت را به پیکر مسلمین بدمد، غیرت دینی آنان را به جوش آورد.^{۱۴}

سیدجمال تلاش کرد مسلمانان را از خودباختگی در برابر غرب برهاند و از راه‌های گوناگون از جمله انتشار مقالاتی در نشریه عروه‌الوثقی این هدف را پی گرفت. او می‌دانست تا زمانی که مسلمین خویشتن را از این عقده خطرناک در برابر اجانب نرهانند، از ایشان نمی‌توان انتظار داشت که بر ضد استکبار، به پیکار برخیزند؛ از این رو در سراسر حیات فکری و سیاسی خویش می‌کوشید مسلمانان را در مبارزه با بیگانگان قوی‌دل سازد و نشان دهد اگر جوامع اسلامی متحد گردیده و بسیج شوند، قادرند ابرقدرت‌ها را از گسترش خواهی، زورگویی و جنگ فرهنگی علیه مسلمین باز دارند.^{۱۵} سیدجمال‌الدین اسدآبادی هنگام اقامت در روسیه، در جراید این کشور، طی مقالاتی از سیاست ابرقدرت‌های اروپایی از جمله بریتانیا انتقاد کرد و نوشت: به این زدها یا نهنگ بنگرید که فرورودن صد میلیون نفر از مردم دنیا، او را سیر نکرده و آب‌های رودخانه‌های گنگ و سند وی را سیراب نساخته؛ چنان که مانند کفتاری دهان گشوده تا بازمانده جهان را فرو بلعد و آب‌های رودخانه‌های نیل و جیحون را یکجا درآشامد.^{۱۶}

وی در یکی از شماره‌های نشریه عروه‌الوثقی نوشت: باید تمامی مسلمانان در حدود طاقت و امکان در جهت خلاف مسیر انگلیسی‌ها به حرکت آیند و بر سر راه آنان موانعی به‌وجود آورند تا بدین ترتیب وظیفه دینی و ملی خود را به انجام برسانند، شریعت محمدی مرگ را در راه طرد متجاوزان به سرزمین‌های اسلامی مجاز و حتی واجب می‌گرداند و هر صاحب اندیشه را به اتخاذ تدابیر لازم در برابر مکر حيله‌گران و پرهیز از ارواح شریر وامی‌دارد که به اشکال گوناگونی درمی‌آیند و رونق ظاهری و جمال‌صوری آن‌ها، افکار را اسیر و چشم‌ها را خیره و در واقع خمیرمایه بدی‌ها، ریشه‌های فساد و باعث تحریک انواع فتنه‌ها و اخلال‌گری‌اند، این ارواح همان بیگانگان هستند که ارزش‌های مناطق اسلامی را زیر پا می‌گذارند و حقوق مردم را پایمال نموده، خلق و خوی افراد را فاسد و آنان را ذلیل و زیبون می‌سازند. اگر طلب بزرگی و علو همت شما را تحریک نمی‌کند، باید که توقف یک بدبختی قریب‌الوقوع شما را به جنبش وادارد، در شما برتری و خصال بزرگی وجود دارد؛ دین شما، جمعیت، غیرت و دفع مصایب را از شما انتظار دارد؛ صاحب دین به انتظار آن است که اعمالتان در راه نهضت‌اعلای کلمه دین و نجات آن از چنگال اجانب، بر وی عرضه گردد؛ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۱۷} سستی نوزید و اندوهناک مباشید و شما اگر (به درستی) ایمان آورده باشید (بر دشمنان برتری خواهید جست). با این مطالب، سیدجمال چنان احساسات مذهبی مسلمانان را برانگیخت و روحیه



میرزای شیرازی؛ سد بزرگ نفوذ و سلطه

میرزای شیرازی هنگامی که متوجه نیرنگ استکبار برای ضربه زدن به کشورهای اسلامی شد، برنامه‌های بازدارنده خود را برای لغو امتیاز و نفی سلطه‌گری انگلستان آغاز کرد. وی در نوزدهم ذیحجه ۱۳۰۸ ق طی تلگرافی که برای شاه قاجار فرستاد، از او خواست از رفتاری که مخالف و منافی صریح قرآن است دست بردارد. میرزا پیامدهای امتیاز تنباکو را تشریح کرد تا اگر جهالت و غفلت کارگزاران موجب این وضع ذلت‌بار شده است، با آگاهی از پیامدهای جبران‌ناپذیر آن، به لغوش کمر بزنند. شاه که نمی‌خواست از پندهای مجتهد آگاه و مرجع بلندپایه شیعیان جهان درس بگیرد، به این تلگراف اهمیتی نداد و به منظور متقاعد نمودن آن زعیم عالیقدر، کارپرداز ایران در بغداد را موظف ساخت فواید این امتیاز را برای ایشان بازگو کند، در این ملاقات میرزا بر لغو قرارداد تأکید کرد و گفت: نگذارید کارتان به آن جا بکشد که وقتی بخواهید به ملت پناه ببرید، دیگر دیر شده باشد، دولت اگر در رفع این فتنه و غائله ممکن نیست به ملت واگذار کند تا در رفع آن اقدام کند.^{۱۴} میرزای شیرازی در خاتمه مذاکره با میرزا محمدخان مشیرالوزاره، فرستاده ویژه ناصرالدین شاه، با حالتی از تأثر و تأسف گفت اگر دولت ایران از عهده برهم زدن این امتیاز نتگین بر نمی‌آید، به خواست خداوند به میدان می‌آیم و آن را ملغی می‌کنم.^{۱۵} از آن سوی، مردم شهرهای گوناگون طی مکتوب‌هایی، از ایشان تقاضای لغو امتیاز تنباکو را داشتند. میرزای مجدد، آیت‌الله میرزا

محمدحسن آشتیانی مجتهد مقیم تهران را از سوی خود وکیل کرد تا با شاه دیدار کند و از وی بخواهد به این انحصار ذلت‌بار خاتمه دهد و خود نیز در آغاز ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ ق در تلگرافی به شاه نوشت: چرا درباره سلطه اجانب بر کشوری اسلامی کوتاهی می‌کنید؟ چرا بیگانگان و کافران باید بر امور مسلمانان استیلا یابند؟ رفته‌رفته مراوده ذلت‌آمیز با اهل سلطه و منکرات، شایع و آشکار می‌گردد که این روند بر افکار و اعتقادات مردم اثر منفی می‌گذارد، شاه که از جلالت شأن و نفوذ این فقیه فرزانه در میان مؤمنین و علمای ایران باخبر بود و می‌دانست هرگونه مخالفت با نظر ایشان بساط حکومتش را تهدید می‌کند، در پاسخ به تلگراف میرزای شیرازی خاطر نشان ساخت: دولت، هرگز شأن استقلال و ناموس و عزت و منافع اقشار ایران را به دیگران واگذار نکرده است.^{۱۶}

از آن سوی، اوضاع عمومی کشور ایران رو به وخامت می‌رفت و مردم نفرت و انزجار خود را از کارگزاران قاجار به اشکال گوناگون ابراز می‌داشتند تا آن‌که در جمادی الاول سال ۱۳۰۹ ق حکم میرزا در ایران انتشار یافت که در آن آمده بود:

بسم الله الرحمن الرحیم؛ البوم استعمار تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان (عج) است، حرّه الاحقر، محمد حسن الحسینی. این حکم درباره حرمت تنباکو، حکم حکومتی بود که به فرمایش امام خمینی (ره) برای علما و فقهای دیگر هم واجب‌الاتباع بود. این فرمان، جنبش تحریم تنباکو را رقم زد که موج بیداری را در میان مسلمانان

آن فقیه فرزانه اعتقاد داشت که اجرای امتیاز رویتر موجب می‌شود اروپائیان به ایرانیان سرازیر شوند و با هجوم اجانب در نقاط گوناگون، هویت دینی، فرهنگ مذهبی و استقلال کشور مورد مخاطره قرار گیرد. مکتوب اعتراض آمیز وی به شاه وقت قاجار، سند زنده‌ای از درایت، هوشیاری و فراست آن مرجع معظم شیعیان است.



برانگیخت و زنگ خطر را برای استبداد و استکبار به صدا درآورد. وزیر مختار انگلیس در گزارشی به انگلستان نوشت: کسانی که به اوضاع و احوال ایران آشنایی دارند، می‌گویند از اقتدار روحانیت شگفت‌زده شده‌اند، هم از مخالفتشان با حکومت استبدادی قاجار و هم از جهت پیروی مردمان از دستورهای آنان دربارهٔ چیزی که از دید شرع ممنوع نبود ولی اکنون اعلام گردیده استعمال آن گناهی زشت است.^{۱۷}

قیام مردم به رهبری علما و توفیقی که در راه الغای امتیاز تنباکو نصیب آنان و روحانیت شد، این واقعیت را به اثبات رسانید که با مقاومت و پایداری و اعتراض فراگیر می‌توان از اقداماتی که به ضرر آحاد جامعه صورت می‌گیرد و نیز توطئه‌های اجانب، جلوگیری کرد.^{۱۸}

آیت‌الله کاشانی؛ استوار در برابر توفان تهاجم و نفوذ

آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی (۱۲۶۰ - ۱۳۴۰ ش)، فقیه مبارز و مجاهد خستگی‌ناپذیری بود که عمر خود را در راه مبارزه با استبداد، استکبار و ستمگری گذرانید و چون دژی استوار در برابر تهاجم بیگانگان به کشورهای اسلامی ایستادگی کرد و به پاسداری از اسلام و ارزش‌های قرآن و سنت و



عزت نبی اکرم (ص) برخاست. وی به سبب خوی استکباری بریتانیا هرگز حاضر نبود پای مذاکره و سازش با این ابرقدرت متجاوز، بنشیند و تجدید رابطه با بریتانیا را مرگ ملت می‌دانست.^{۱۹}

ایشان در مصاحبه با مارتین، سردبیر نشریه‌ای اروپایی، خاطر نشان ساخت: من همیشه از خدا می‌خواستم ما نفت نمی‌داشتیم و از شر سیاست استعمار انگلستان آسوده می‌ماندیم؛ زیرا این کشور برای آن که نفت ما را بدون مزاحمت به یغما ببرد در کلیهٔ شؤون اجتماعی ما دخالت کرد و فساد و نفاق را در مملکت ما به وجود آورده و توسعه دادند و کشور ما را با همین حیل‌های جنایت‌آلود استعمار و به وسیلهٔ روی کار آمدن هیأت‌های حاکمهٔ فاسد، از حیث اقتصاد، دیانت و اخلاق تضعیف کردند؛ چنان که کشورمان بر اثر اعمال نفوذهای استقلال‌شکنانه شرکت سابق نفت از داشتن استقلال سیاسی و اقتصادی حقیقی بی‌نصیب مانده بود.^{۲۰}

آیت‌الله کاشانی در گفت‌وگو با خبرنگار آمریکایی روزنامه هرالد تریبون، اظهار داشت: ما به هیچ وجه اجازه نمی‌دهیم که کمک‌های مالی و اقتصادی از طرف هر دولتی که باشد، وسیلهٔ اعمال نفوذ و دخالت نامشروع آن کشور و دولت، در ایران گردد؛ زیرا ما استقلال و حاکمیت ملی خویش را با هیچ چیزی عوض نخواهیم کرد و به هیچ کشور و سیاست بیگانگانه‌ای

اجازه نخواهیم داد که در امور داخلی وطن ما اعمال نفوذ نماید.^{۲۱} پس از این که انگلستان قرارداد شومی را به ایران تحمیل کرد که به موجب مفاد آن دولت متعهد شد تا از کارشناسان بریتانیایی استفاده کند، هنگامی که احمدشاه قاجار وارد حرم کاظمین در عراق شد، آیت‌الله کاشانی که در میان علما جوان‌تر بود، خطاب به وی گفت: عجیب است در حالی که ملت‌های مظلوم عالم یکی پس از دیگری زنجیرهای اسارت و استعمار را پاره می‌کنند و به کشورهای مستقل جهان می‌پیوندند، ملت مسلمان ایران به ورطهٔ هولناک سلطه و نفوذ استعمار انگلیس وارد می‌شود و دولت وقت (میرزا حسن وثوق) قرارداد استعماری را که آزادی و استقلال ایران را نابود می‌کند و ما را زیر سلطهٔ انگلستان قرار می‌دهد، امضا کرده است، ما از شما می‌خواهیم تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تصویب و اجرای این قرارداد، به کار گیرید. احمدشاه در پاسخ گفت: من این معاهده را امضا و تأیید نکرده‌ام و حداکثر کوشش خود را برای جلوگیری از اجرای آن به کار خواهم برد.^{۲۲}

آقا نجفی اصفهانی و رویارویی با نفوذ اقتصادی

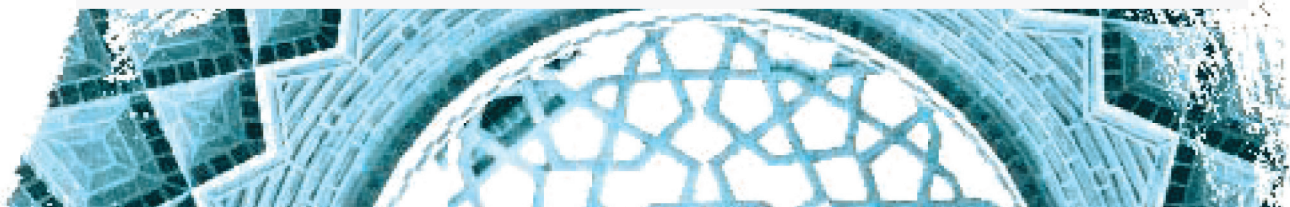
آیت‌الله شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی (۱۲۶۲ - ۱۳۳۲ ق)، در عصری می‌زیست که زمان انحطاط ایران و دوران نفوذ تدریجی فرنگیان در این سرزمین بوده است. مبلغان مذهبی اروپایی، تجار و کمپانی‌های خارجی، سیاستمداران و مستشرقین هر یک در حوزهٔ نفوذ خود، به



هویت و استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران ضربه می‌زده است و متأسفانه حاکمان این کشور که می‌بایست حافظ ملت، نگهبان هویت دینی و بومی و کیان کشور و عزت و کرامت مسلمانان باشند، در برابر آنان از خود ضعف، زبونی و خودباختگی نشان می‌دادند و برخی نیز به منظور دریافت رشوه‌های کلان، تن به امتیازات خوارکننده می‌دادند. آقانجفی اصفهانی در خط مقدم جبهه‌ای قرار دارد که علیه این انحطاط و زوال مقاومت می‌کند، درخشیدن نام وی در ردیف رهبران طراز اول نهضت‌های بزرگ علیه استبداد و استعمار، مؤید این ادعاست. احکام و فتوایی که این مرجع بزرگ صادر می‌کرده است، جهت فکری و عملی ایشان را دربارهٔ اعتلا بخشیدن به هویت سیاسی و فرهنگی جامعهٔ اسلامی در برابر نفوذ اجانب، به اثبات می‌رساند.^{۲۳}

در ایامی که روس و انگلیس در اوج قدرت قرار داشتند و بازار ایران را از کالاهای خود پر کرده بودند، آیت‌الله نجفی در حکمی محصولات و

آیت‌الله کاشانی در گفت‌وگو با خبرنگار آمریکایی روزنامه هرالد تریبون، اظهار داشت: ما به هیچ وجه اجازه نمی‌دهیم که کمک‌های مالی و اقتصادی از طرف هر دولتی که باشد، وسیلهٔ اعمال نفوذ و دخالت نامشروع آن کشور و دولت، در ایران گردد؛ زیرا ما استقلال و حاکمیت ملی خویش را با هیچ چیزی عوض نخواهیم کرد و به هیچ کشور و سیاست بیگانگانه‌ای اجازه نخواهیم داد که در امور داخلی وطن ما اعمال نفوذ نماید.





مصنوعات فرهنگی را تحریم کرد. این فتوا راه‌های نفوذ کفار را به جامعه اسلامی مسدود می‌ساخت و روح مقاومت و پایداری در برابر سلطه اجانب را به اهل ایمان تزریق می‌کرد. در یادداشت چارلز مارلینگ، کاردار سفارت انگلیس، درباره مبارزه‌های اقتصادی آقای نجفی و دیگر فقهای اصفهانی آمده است: از اصفهان به اطلاع رسیده که علمای آن جا در کار ترتیبی هستند که نگذارند امتعه اروپایی به فروش برسد و به خریداران ایرانی که اهمیت دارند اعلان کرده‌اند که به کلی ترک معامله نموده و در مهلتی چهارماهه محاسبات خود را با تجارتخانه‌های اروپایی قطع کنند. در ادامه این گزارش تصریح گردیده است که استمرار این وضع به تاجران انگلیسی خسارت‌های زیادی وارد نموده و در سرمایه آنان خلل فاحش به وجود می‌آید.^{۳۳}

وقتی آیت‌الله نجفی کتباً امتعه روس اعم از خوراکی و پوشاکی را تحریم کرد، تاجران اصفهان نظر به التزام عملی به شرع مقدس، نخستین اشخاصی بودند که این حکم محکم را اطاعت کردند و به طرف‌های معامله تلگرام کردند که از این تاریخ به بعد کالاهای روسی را برای آن‌ها اتباع و حمل نکنند.^{۳۴}

روس‌ها به سال ۱۳۳۹ق از حریم مرزهای ایران گذشتند و بخش‌هایی از این سرزمین را اشغال کردند و طی اولتیماتومی کوشیدند خواست‌های خود را به ایران تحمیل کنند. آیت‌الله نجفی در این راستا ایستادگی کرد و علیه کسانی که می‌خواستند با قبول اولیه این اولتیماتوم، استقلال ایران را مضمحل و بدون هیچ عکس‌العملی، تسلیم زورگویی شوند، موضع‌گیری کرد. این مطلب در تلگراف‌ها، مکاتبات و ستیزهای کتبی ایشان با کارگزاران وقت، نیابت سلطنت و اعضای کابینه، و جواب آنان، انعکاس یافته است.

در تلگرافی که ایشان از اصفهان به تهران، مخابره کرده، آمده است: حضرت حجت‌الاسلام آقای صدرالعلماء! به اسلام‌فروشان اطلاع بدهید کاری نکنند که از اسلام خارج شوند، اخبار موحشه از خارجه و داخله می‌رسد، در چنین حادثه عظیمه که اسلام در خطر و مسلمانان اسیر کفار می‌شوند بدون تصویب عموم علما و ناظرین قوم اختتام ندهند. ملت ایران زیر بار ننگ نخواهند رفت، اسلام از مسلمانان یاری می‌طلبد، باعث خواری آن نشوند.^{۳۵}

مرحوم نجفی اصفهانی در مقابله با مبلغان مسیحی که در واقع پوششی برای فعالیت‌های عقیدتی سیاسی غرب بودند، جدیت داشت و با درایت و عکس‌العمل‌های مناسب با تحرکات مأموران و دیپلمات‌های خارجی برخورد می‌کرد، وی در خصوص نفی حاکمیت سیاسی بیگانگان، تحقیر مقام فرنگی‌ها در پیش روی مسلمانان و قابل نبودن هیچ‌گونه حقی برای اتباع غربی در امور جامعه اسلامی و جلوگیری از فعالیت‌ها و برنامه‌های فرهنگی سیاسی غرب که در جهت نفی هویت فرهنگ مذهبی و بومی بود، برخوردی قاطعانه، علنی و پیگیر داشت. او ضمن این که فعالیت‌های فرهنگی فرنگیان را خنثی می‌کرد، ایشان را وادار می‌نمود ضوابط اسلامی را رعایت کنند. ویکتور برار می‌نویسد: آقا نجفی به هنگام مذاکره با منشی کنسولگری در باب لزوم ایجاد فشار بر یهودیان، ارمنیان و حتی اروپائیان ساکن اصفهان درباره استفاده آنان از لباس و آداب و رسوم که با شؤونات اسلامی سازگار باشد، گفت‌وگو کرده است.^{۳۶}

آقا نجفی از مداخله بیگانگان در امور قضایی ایران، به شدت معترض بود و می‌گفت اگر فردی غیر مسلمان جرمی و فسادی مرتکب شود، باید طبق قوانین شرعی و عرفی ایران محاکمه گردد و خارجه چه حق دارند

که در احکام ملت مداخله نمایند، حکومت شرعیه یا عرفیه حدود محدود و موازین معینی دارد، نمی‌دانم چه واقع شده است در عالم ملت و حکم عدالت که دیوانخانه نمی‌تواند یک نفر یهودی مجرم و مفسد فی الارض، تنبه و خانه فساد او را ممنوع نماید؛ از خارجه، برای جلوگیری از اجرای حکم شرعی، واسطه پیدا می‌شود، گویا خارجه می‌خواهد در اصفهان هم مثل سایر امکنه و بعضی از بلاد در احکام ملت و موازین عدلیه کارگزاران ایران مداخله نماید، آن‌ها را مایوس فرمایید.^{۳۸}

آقا نورالله اصفهانی؛ فریادگر مبارزه با نفوذ اقتصادی

آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی (۱۲۸۷ - ۱۳۴۶ق) در زمره فقهای بلندپایه‌ای است که در برابر نیرنگ اجانب و توطئه‌های گوناگون آنان، استقامتی زایدالوصف دارد و در جهت خنثی کردن نقشه‌های شوم آنان کارنامه‌ای درخشان و پربار از خود به یادگار نهاده است.



یکی از تلاش‌های مهم و سترگ ایشان به همراه برادر بزرگش آقا نجفی اصفهانی، تحریم منسوجات فرنگی و کاربرد کالاهای بافندگان ایرانی در قالب تأسیس شرکت اسلامی است، مؤسسه‌ای خودجوش و مؤثر در قلمرو مبارزات سیاسی اقتصادی ایران علیه نفوذ همه‌جانبه استعمار بیگانگان و تجربه‌ای است ارزشمند به منظور کسب هویت بومی، استقلال راستین و نایل گردیدن به اقتصاد مقاومتی. آری! آن دو مجتهد عصر علاوه بر نفی کالاهای خارجی، این برنامه را پیش می‌گیرند که امکانات داخلی را برای تولید بسیج نموده به گونه‌ای که به عرضه محصولات و منسوجات مورد نیاز جامعه بپردازند، کم‌کم حوزه عمل این شرکت به سوی سایر شهرها و حتی برخی کشورهای اسلامی گسترش یافته و تولیداتش در مناطق وسیع عرضه می‌گردد به نحوی که جرایر و نمایندگان انگلیسی، رشد این مؤسسه را ضربه‌ای بزرگ به منافع بریتانیا در تمامی نواحی حوزه خلیج فارس اعلام می‌نمایند.^{۳۹}

بعد از گسترش اقدامات این شرکت و رسیدن منسوجات به عتبات عراق، مراجع عظام تقلید و زعمای حوزه‌های علمیه و مدرسان نامدار حوزه نجف اشرف به حمایت از آن می‌پردازند.

با آغاز جنگ جهانی اول، ایران از شعله‌های این آتش به دور نماند و بخش‌هایی از آن به تصرف اجانب درآمد، در چنین زمانی نهضت ضد اشغالگری در اصفهان به رهبری حاج آقا نورالله شکل گرفت و ایشان دستور بسیج عمومی در برابر متجاوزان را صادر کرد. به دنبال بسیج عمومی توسط این بزرگوار، تعلیمات نظامی آغاز گردید و گروه‌های مقاومت با تجهیزات رزمی در اصفهان تشکیل شد، عشایر قشقایی و بختیاری دعوت حاج آقا نورالله را اجابت کردند و وارد اصفهان گردیدند و با آامن برخی سران کمیته دفاع ملی به اصفهان که در میان آنان شهید آیت‌الله مدرسی دیده می‌شد، اصفهان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار گردید، به فرمان حاج آقا نورالله تمامی مراکز حساس و مهم به دست نیروهای مردمی افتاد؛ مأموران انگلیسی را از تلگرافخانه هند روپ بیرون کشیدند و به جای آنان نیروهای بومی گماشته شد، پست گراهام کنسول انگلیس در این درگیری‌ها به شدت مجروح گردید، موجودی بانک شاهنشاهی



نخست‌وزیر وقت ایران، وثوق‌الدوله، قراردادی منعقد ساخت که در آن اهداف شوم و پلییدی نهفته بود. این قرارداد در هفت ماده و یک ضمیمه تنظیم شد. در ماده دوم این معاهده آمده بود: دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم، استخدام آنان را در اداره مختلف بین دولتین توافق حاصل گردد، به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. در ماده سوم درج گردیده بود که دولت انگلیس به خرج دولت ایران، صاحب منصبان، ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران، ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله و سرحدات، در نظر دارد، تهیه خواهد کرد.^{۳۵} با امضای این قرارداد وثوق‌الدوله در ازای دریافت یکصد و سی هزار لیره انگلیسی، طوق بندگی و ذلت را به گردن مردم مسلمان ایران انداخت و کوشید تا نظام سلطه را در این سرزمین اسلامی و کشور شیعیان حاکم گرداند. وثوق‌الدوله در نظر داشت این معاهده را توسط طرفداران و دست‌نشانندگان خود در مجلس شورای ملی به تصویب برساند که با مخالفت‌های شهید مدرس، شکست خورد. مدرس در جلسه ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۹ ق طی نطقی گفت: سیزده ذی‌قعدة ۱۳۳۷ ق روز نحسی برای ایران بود و یک قرارداد منحوس بدون اطلاع احدی منتشر شده است، مردم کمال غفلت را داشتند که این موضوع چیست الا نادری از افراد بنده در همان لحظات که قرارداد انتشار یافت با آن به مخالفت برخاستم، قرارداد منحوس یک سیاست مضر به دیانت اسلام می‌باشد. کابینه وثوق‌الدوله خواست ایران را رنگ بدهد، اظهار تمایل به دولت انگلیس کرد، بر ضد او، ملت قیام نمود، هر کس تمایل به سیاستی بنماید، ما با او موافق نخواهیم بود، چه رنگ روس، چه رنگ انگلیس و چه رنگ آمریکا، ما باید هیچ رنگی نداشته باشیم، بنده که مخالف آن کابینه بودم برای این بود که قرارداد را مضر می‌دانستم، ایرانی مسلمان باید مسلمان و ایرانی باشد، هر رنگی غیر از این داشته باشد، دشمن دیانت و استقلال ماست.^{۳۶}

مدرس درباره خطرهای این قرارداد در آبان ۱۳۰۳ ش اظهار داشت: این قرارداد، بیگانه را در اقتصاد و قوه نظامی ما شرکت می‌داد، هر کس دقت می‌کرد منظور حقیقی عاقدان آن را می‌فهمید، روح این قرارداد استقلال مالی و نظامی ما را از بین می‌برد!^{۳۷}

و هنگام بررسی این معاهده ذلت‌آور در مجلس، گفت: «هی می‌آمدند و می‌گفتند کجای این قرارداد بد است، بگوئید تا برویم اصلاح کنیم، جواب دادم: همان ماده اولش است که می‌گوید ما انگلیسی‌ها استقلال ایران را به رسمیت می‌شناسیم، آقا انگلیس کیست که استقلال ما را به رسمیت بشناسد، آقای وثوق‌الدوله چرا این قدر ضعیف هستند، او گفت: به ما پول داده‌اند، به او گفتم: آقا اشتباه کرده‌اید، ایران را ارزان فروخته‌اید.»^{۳۸} از تلگراف کاکس به لرد کرزن برمی‌آید که مدرس در رأس مخالفان با این قرارداد بوده است، در بند اول این تلگراف آمده است: شدیدترین کسانی که مخالف قراردادند به سر کردگی شخص معروف، مدرس و امام

اصفهان توسط مجاهدان ضبط گردید، رئیس بانک استقراض روس هدف گلوله قرار گرفت و یکی از سواران کنسولگری روس کشته شد.^{۳۹}

در این میان قوای روس به اصفهان نزدیک شدند و شهر را آماج توپ‌های جنگی خود قرار دادند؛ بعد از درگیری نابرابری اصفهان سقوط کرد، روس‌ها به دنبال رهبر قیام و مقاومت، مرحوم حاج آقا نورالله، به جستجو می‌پردازند اما او به همراه قشون مسلح از طریق کرمانشاه، رهسپار سرزمین عراق می‌گردد و هجرتی اجباری را تحمل می‌کند. روس‌ها به انتقام، اموالش را در اصفهان غارت کرده و به منزل برادرش آیت‌الله حاج آقا جمال‌الدین ریخته و ایشان را با لباس منزل، تحت الحفظ، به تهران انتقال می‌دهند که مورد اعتراض گسترده روحانیان ایران واقع گردید.^{۴۰}

با پایان یافتن جنگ اول جهانی و رهایی ایران از اشغال بیگانگان، رهبر تبعیدی با استقبال پرشکوهی وارد اصفهان می‌شود اما این آزارها و فشارها و تهدیدها هیچ گونه اثر منفی در روحیه او نگذاشت و مثل این که هیچ خوف و خطری ندیده و ضرر و زبانی متوجهش نگردیده است، قاطع و خستگی‌ناپذیر دیگربراره در اصفهان به مقاومت علیه استبداد و استکبار پرداخت.^{۴۱}

آیت‌الله مدرس؛ پرچمدار مقابله با نفوذ بیگانگان

شهید آیت‌الله سیدحسین مدرس طباطبایی زواره‌ای، از سوی علمای نجف به عنوان عالم طراز اول برگزیده شد تا به مجلس شورای ملی ایران برود و ناظر مصوبات نمایندگان به لحاظ عدم مغایرت قوانین تصویب گردیده با قانون و شرع مقدس باشد، او در جلسه ۱۹۴ مجلس سوم و در سه‌شنبه



۲۸ ذی‌حجه ۱۳۳۸ ق در این مجلس حضور یافت.^{۴۲} او در نطق‌ها و موضع‌گیری‌های خود در برابر ستمگران و بیگانگان سیاستی برخاسته از دیانت داشت؛ چنان که زمانی خاطر نشان ساخت: منشأ سیاست ما دیانت ماست؛ هر کس متعرض ما بشود، متعرض او می‌شویم، هر که می‌خواهد باشد، به قدری که از ما برمی‌آید اقدام می‌کنیم.

رجال انگلیس نشستند و گفتند: مامورین روسیه باید از ایران بروند، هر چه ما گفتیم آقایان ما خودمان صاحبخانه هستیم به حد مناسبت شما می‌گویید ماموران سیاسی روس از ایران بروند، ما خودمان صلاح و فساد خویش را می‌دانیم، من مناسب نمی‌بینم که دولت‌ها دوستی‌های خصوصی پیدا کنند، یکی تعریف ما را بکنند و یکی ملامت، اگر ما خوبیم یا بدیم، تو برو خود را باش.^{۴۳}

در ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۷ ق سرپرسی کاکس وزیر مختار انگلیس، با

به محض این‌که مترجم، اظهارات مدرس را به آگاهی سفیر رسانید، زن او از جای برخاست و به حالت قهر، خشم و عصبانیت از اتاق مدرس بیرون رفت، به دنبال وی سفیر و مترجم نیز از منزل مدرس خارج شدند. از آن فقیه فرزانه و سیاستمدار پرسیدند: چرا با آنان این‌گونه برخورد کردید، گفت: من در پی آن بودم تا باب مذاکره با سفیر آمریکا گشوده نشود و اکنون موفق شدم.





به این زشتی و بدقیافه گرفته‌اند؟ به محض این که مترجم، اظهارات مدرس را به آگاهی سفیر رسانید، زن او از جای برخاست و به حالت قهر، خشم و عصبانیت از اتاق مدرس بیرون رفت، به دنبال وی سفیر و مترجم نیز از منزل مدرس خارج شدند. از آن فقیه فرزانه و سیاستمدار پرسیدند: چرا با آنان این گونه برخورد کردید، گفت: من در پی آن بودم تا باب مذاکره با سفیر آمریکا گشوده نشود و اکنون موفق شدم.^{۳۳}

میرزا کوچک خان؛ قربانی مقابله با نفوذ

میرزا کوچک خان جنگلی (۱۲۹۱-۱۳۴۰ق) و یاران صادقش این واقعیت را به اثبات رسانیدند که به دلیل التزام عملی به ارزش‌های دینی، پاسداری از حریم اسلام و جامعه مسلمان در برابر توطئه‌های استکباری به پا خاسته‌اند. یکی از مورخان معاصر اعتراف می‌کند: میرزا کوچک خان در این حال نهایت تحیر را دارد که تکلیف او چه خواهد بود؛ زیرا از یک طرف بیگانه هر که باشد راضی نمی‌شود که قشون او در خاک وطن بماند و از طرف دیگر چون علاقه‌مند به اسلام است، نمی‌خواهد عقاید کمونیستی پراکنده شود، این است که زحمت فکری او از زحمت جلوگیری کردن از تجاوز بلشویک‌ها و کمونیست‌مآبان که می‌خواهند در سایه نام او، حکومت، ریاست و تجدیدپروزی نموده باشند، کم‌تر نیست. اوایل ماه رمضان المبارک سال ۱۳۳۸ق، یکی از بستگان میرزا که در تهران اشتغال داشت، نزد نگارنده (میرزا یحیی دولت‌آبادی) آمد و گفت: میرزا چند سال است در کمال سختی در جنگل‌ها زندگی کرده، و حتی علف صحرا و برگ درختان خورده است اما حاضر نگردیده است به هیچ قوه بیگانه تسلیم گردد؛ اگر نفع شخصی داشت، روس‌های تزاری اول و آلمانی‌ها و عثمانی‌ها بعد از آن و انگلیسی‌ها اخیراً هر چه می‌خواست به او می‌دادند، بلکه قصدش این بوده و هست که به ملت و سرزمین خود خدمت کرده باشد.^{۳۴} میرزا در پاسخ به نامه فرمانده قزاقان تهران یادآور شد: در راه سعادت



جمعه خوبی است.^{۳۶} به دنبال اعتراض علما روحانیان به قرارداد فریور، مردم ایران به مخالفت با آن برخاستند و شعرا و سخنوران در سروده‌هایی نفرت خویش را از این حرکت وقیحانه اعلام کردند و بدین نحو بزرگ‌ترین قدرت استعمار آن زمان یعنی انگلستان بر اثر مقاومت علما و مردم به زانو درآمد.^{۳۷} دکتر محمدحسین مدرس، فرزند خواهر مدرس، می‌گوید: در کنار مدرس بودم که دو نفر آمدند، یکی فرنگی بود. پس از لحظه‌ای، مردی که مترجم بود، گفت: ایشان سفیر دولت انگلستان هستند، چکی به شما تقدیم می‌دارند، برای این که هر نوع صلاح بدانید آن را هزینه نمایند، آقا گفت: این چک چیست؟ مترجم گفت: براتی است که بانک می‌گیرد و مبلغ مندرج در آن را می‌پردازد. مدرس خندید و گفت: به ایشان بگو من پول و چک قبول ندارم، اگر کسی خواست به من پولی بدهد، باید تبدیل به طلا کند و بار شتر نموده، ظهر روز جمعه، هنگام نماز به مدرسه سپهسالار (محل تدریس مدرس) بیاورد و آن‌جا اعلام کند: این محموله را قبلاً انگلستان با هر دولت دیگر برای مدرس فرستاده است، آن وقت من می‌پذیرم، بعد از ترجمه این سخنان، سفیر انگلیس مطالبی بر زبان آورد، مترجم به آقا گفت: سفیر می‌گوید: آقای مدرس قصد دارد حیثیت سیاسی ما را در دنیا نابود کند. مدرس با تبسم ملیحی گفت: به ایشان بگوئید از نابودی چیزی که ندارید، خوف نداشته باشید.^{۳۸} یک روز عصر که مدرس کنار باغچه منزل خود نشسته بود و به درد دل‌های زنی فقیر و درمانده گوش می‌داد، سه نفر وارد بیت ایشان گردیدند که بعداً مشخص گردید سفیر آمریکا، همسر او و یک نفر مترجم بودند. مدرس به تازه‌واردان بی‌اعتنایی کرد و معطلشان نمود، سپس به اتاق رفت، آن‌ها هم به دنبالش راه افتادند، مدرس نظری به سفیر و همراهان افکند و چون همسر سفیر زنی زشت‌رو و آبله‌گون بود، قبل از آن که باب مذاکره باز گردد، گفت: من مطلبی دارم که باید مطرح کنم، سپس خاطر نشان ساخت: در مملکت ما رسم است که وقتی می‌خواهیم دختری را به همسری انتخاب کنیم، برخی زنان اقوام را به منزل عروس می‌فرستیم که مراقب باشند او عیبی نداشته باشد و بعد از گزارش این دیدار، در صورت پذیرش خانواده داماد، رسماً به خواستگاری می‌روند، آیا در شهرهای شما این رسم متداول نمی‌باشد که جناب سفیر آمریکا زنی



۴. عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، ابراهیم تیموری، ص ۱۲۲-۱۲۳.
 ۵. همان، ص ۱۲۴.
 ۶. ملا علی کنی، مرزبان دین، محمدباقر پورامینی، ص ۱۲۴-۱۲۶، عصر بی‌خبری، ص ۱۳۶-۱۴۰.
 ۷. سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۰۱-۱۰۲.
 ۸. نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، ص ۳۷-۳۸.
 ۹. زندگی و سفرهای سیدجمال‌الدین اسدآبادی، علی اصغر حلبی، ص ۳۵.
 ۱۰. آل عمران، آیه ۱۳۹.
 ۱۱. سیدجمال‌الدین اسدآبادی بنیان‌گذار نهضت احیاء تفکر دینی، محمدجواد صاحبی، ص ۱۳۱-۱۳۳.
 ۱۲. نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، سیدمحمدحسین طباطبائی زواره‌ای، ملحقات سیدهادی خسروشاهی، ص ۲۰۳-۲۰۷.
 ۱۳. همان، ص ۲۰۸-۲۰۹.
 ۱۴. تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ابراهیم تیموری، ص ۸۸-۸۹.
 ۱۵. همان، ص ۹۰.
 ۱۶. آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی عالم فرزانه و سیاستمدار گرانمایه، رضال‌علی گل، ص ۸۲.
 ۱۷. باران بیداری، از نگارنده، ص ۱۷۱.
 ۱۸. ایران و جهان اسلام، عبدالهادی حائری، ص ۱۵۸-۱۵۹.
 ۱۹. روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، سندش ۵۶.
 ۲۰. مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، ج ۲، ص ۹۸.
 ۲۱. الگوی جهاد و اجتهاد، مسلم طهوری، ص ۹۲. به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۱/۸/۱۰ ش.
 ۲۲. آیت‌الله کاشانی رایت استقلال، علی محمدی، ص ۲۸-۲۹.
 ۲۳. حکم نافذ آقا نجفی، موسی نفی، ص ۱۱-۱۲.
 ۲۴. همان ص ۸۵، به نقل از مقاله محمد ترکان مندرج در مجله کیهان فرهنگی، ص ۱۳۶۵ ش.
 ۲۵. روزنامه زاینده رود، ش ۲۵، سال ۱۳۲۹، ص ۲.
 ۲۶. همان، سال سوم، ش ۳۶، ص ۳، داستان‌های مدرس، ص ۱۴۶.
 ۲۷. انقلاب ایران، ویکتور برار، ص ۱۰۶.
 ۲۸. حکم نافذ آقا نجفی، سندش ۲۰، ص ۳۰۶، کتاب.
 ۲۹. اندیشه‌سیاسی و تاریخی نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی، موسی نجفی، ص ۵۳-۳۰.
 ۳۰. همان، ص ۳۳۴.
 ۳۱. حاج آقا نورالله اصفهانی ستاره اصفهان، عباس عبیری، ص ۷۳-۷۴.
 ۳۲. اندیشه سیاسی و تاریخی نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی، ص ۳۲۶-۳۲۷، به نقل از یادداشت‌های مخطوط مرحوم الفت اصفهانی.
 ۳۳. مدرس قهرمان آزادی، حسین مکی، ج ۱، ص ۶۲-۶۳.
 ۳۴. مدرس در تاریخ و تصویر، محمد گلین، ص ۱۹، پارانته شهید مدرس، ص ۱۶۹.
 ۳۵. مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۵۳.
 ۳۶. مدرس در پنج دوره تقنینیه محمد ترکمان، ج اول، ص ۱۹۴-۱۹۶.
 ۳۷. قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، ص ۲۷۴.
 ۳۸. مدرس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۲۰۳، داستان‌های مدرس، ص ۱۶۸-۱۶۹.
 ۳۹. شهید مدرس ماه مجلس، از نگارنده، ص ۱۲۴-۱۲۵.
 ۴۰. داستان‌های مدرس، ص ۱۶۸، همان، ص ۱۲۵.
 ۴۱. مدرس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۲۱۲.
 ۴۲. داستان‌های مدرس، ص ۱۴۷.
 ۴۳. حیات یحیی، میرزا یحیی دولت‌آبادی، ج ۴، ص ۱۴۳.
 ۴۴. گلشن ایر، ج اول، ص ۴۸۵.
 ۴۵. زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، ح ۵، ص ۴۷۹-۴۸۰.
 ۴۶. سردار جنگل، ص ۱۱۷-۱۱۸.
 ۴۷. همان، ص ۱۲۱، ماه در محاق، عبدالرضا نکته سنج، ص ۹۰-۹۱.
 ۴۸. سردار جنگل، ص ۲۱۹-۲۲۰.
 ۴۹. همان، ص ۳۰۲.
 ۵۰. زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۵، ص ۴۸۰.

کشور می‌کوشم، من و همراهانم در یک جهت و شما در خط مخالف ما حرکت می‌کنید اما باید آینده تاریخ را ارزیابی کرد که خردمندان جهان به کشته‌های ما مباحثات می‌کنند و یا پیروزی ظاهری شما را مورد تحسین قرار می‌دهند.^{۴۴}

میرزا کوچک خان در نامه‌ای به لنین یادآور گردید: ما بر این باوریم که قدم‌هایی برای رهایی ایران از یوغ استبداد و استعمار برداشته‌ایم؛ اگر از دخالت‌های اجانب در امور داخلی کشور جلوگیری نشود ما هیچ وقت به هدف اصلی نخواهیم رسید و اکنون سلطه‌گری روسیه با نام دیگری آغاز گردیده است، ما نمی‌توانیم افتخارات انقلابی خود را که طی سال‌های فداکاری به دست آورده‌ایم محو کنیم و به حقوق ملت ایران خیانت کنیم.^{۴۵}

سران ارتش انگلستان که میرزا کوچک‌خان را مانع اجرای نقشه‌های خود، در شمال ایران می‌دانستند در صدد ترور وی برآمدند که در این باره ناکام ماندند. کلنل استوکس نماینده دولت بریتانیا پس از این نبرنگ ناموفق پیشنهاد کرد چنان‌چه کوچک جنگلی با بلشویک‌ها مخالفت ورزد و به دوستی با دولت انگلستان اعتماد کند، دولت بریتانیا حاضر است حکومت جنگل را به رسمیت بشناسد. میرزا پاسخ داد: اگر چه پیشنهاد شما به نفع ماست ولی قیام جنگل زیر بار چنین سلطه‌ای نخواهد رفت، برای من و همکارانم تشکیل حکومتی ولو مقتدر زیر نفوذ شما مقرون به افتخار نمی‌باشد.^{۴۶} از این جهت رویارویی مسلحانه میان قوای انگلیس و نیروهای جنگل در بسیاری از شهرهای شمال ایران شدت گرفت.^{۴۷}

میرزا در نامه به رئیس اتحاد تهران می‌نویسد:

بنده به کلمات عقل فریبانه اعضا و اتباع دولت روس که منفور ملتند، فریفته نخواهم شد، از این پیش‌تر نمایندگان دولت انگلیس با وعده‌هایی که به سایرین دادند و قباله مالکیت ایران را گرفتند، تکلیفم کردند، تسلیم نشدم، مرا تهدید و تطمیع از وصول به مقصود باز نخواهد داشت، وجدانم به من فرمان می‌دهد در رهایی وطنم از کف اجنبی بکوشم.^{۴۸}

در فرازی از مکتوب وی به مدیوانی آمده است: من خواهان استقلال ایران هستم و بقای عزت و اعتبار کشور را طالبم، هر کس در امور داخلی ما مداخله کند ما او را در حکم انگلیس و نیکلا و دربارمان مرتجع ایران می‌شناسیم، من آلت دست قوی‌تر از شما نشده‌ام، ما به شرافت زیست کرده‌ایم، همکاری ما با شما کارگزاران شوروی غیر ممکن است؛ زیرا عقاید و عملیات شما از هر زهر هلاک‌کننده‌ای کشنده‌تر است، با این خیانت و سازش با انگلیس و دولت مستبد ایران [که انجام] داده‌اید، دیگر محال می‌باشد که به شما اعتماد کنیم.^{۴۹}

میرزا در جای دیگر می‌گوید: ما معتقدیم که قدم اول را برای آزادی برداشته‌ایم ولی خطر از جانب دیگر به سویمان روی آورده است؛ یعنی اگر از دخالت خارجی در امور کشور جلوگیری نشود، به مقصود نخواهیم رسید، تاریخ نشان می‌دهد که چندین بار سیاست دول بیگانه در کشور ما نفوذ کرد اما همین که خواستند آزادی و عزت ایرانی را سرکوب کنند مساعی‌شان عقیم ماند؛ اکنون که ملت ایران لذت آزادی را چشیده، دور ساختنش از این نعمت غیر قابل تصور است.^{۵۰}

پی‌نوشت‌ها

۱. قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، جواد شیخ‌الاسلامی، ص ۷۱-۷۲.
 ۲. انگلستان در ایران، دنیس رایت، ص ۱۰۱.
 ۳. قتل اتابک و ...، ص ۷۷